



طنز سیاسی - اجتماعی در شعرهای علامه سید اسماعیل بلخی

کح حفیظ شریعتی (سحر)

چکیده

طنز سیاسی - اجتماعی در دو قرن اخیر مورد توجه شاعران فارسی زبان بوده است. نسیم شمال به عنوان محبوب‌ترین و پرآوازه‌ترین شاعر ایرانی و سید اسماعیل سیاه در هرات افغانستان به عنوان شاعرانی که با استفاده از زبان شعری ساده و قابل فهم، بیش‌ترین تأثیر را بر روح و روان جمعی مردم فارسی زبان داشته‌اند. این دو شاعر رسالت ادبی‌شان را در بیداری مردم خواب‌زده ایران و افغانستان با استفاده از طنز به خوبی ادا کرده‌اند. این زبان که طرف‌دارانی جدی در میان دیگر قالب‌های ادبی دارد، مورد توجه شهید بلخی نیز بوده است و ایشان گاه‌گذاری که فرصت دست می‌داده است از این قالب استفاده می‌برده است. چنین است که یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های شعر بلخی لحن طنزآمیز کلام ایشان است. شهید بلخی در سراسر دیوانش بدون هیچ استثنایی رفتار سیاسی حاکمان خودرأی و مستبد، وزیران و کیلان فاسد و مذهبیان ریاکار عصرش را با طنز به چالش کشیده است. این‌گونه است که در تمامی دیوان بلخی حتی یک مورد بیان طنزآمیز نمی‌توان یافت که در ساختار معنایی آن برخی از عناصر سیاسی خودکامه و مذهب‌درآمیخته با ریا و تعصب وجود نداشته باشد.

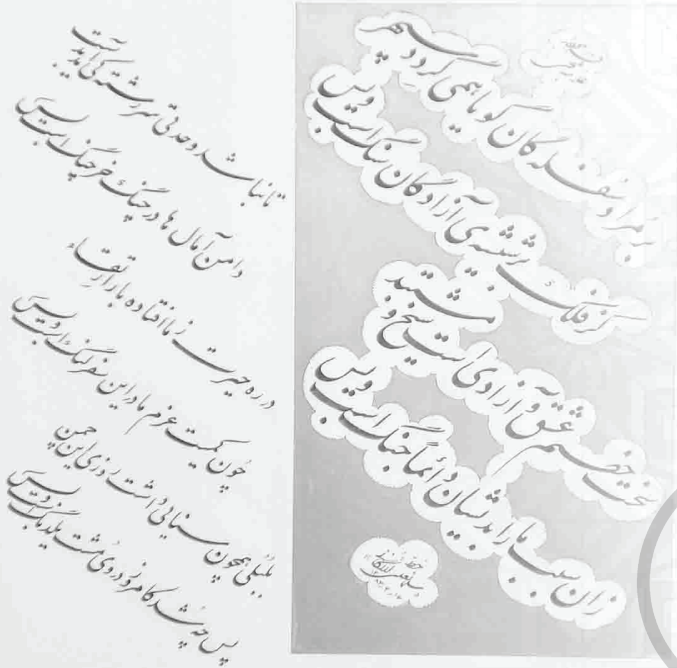
این نوشته در پی آن است تا گوشه‌هایی از دغدغه‌های این شاعر مردمی را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی با زبان طنز مورد بررسی قرار دهد. شاعری که گاهی با زبان طنز، ساختار سیاسی، نهادهای حکومتی و سنت‌ها و باورهای عقب‌مانده سیاسی و اجتماعی را با زبان هنرمندانه مورد نقد قرار می‌داده است.

نوشته حاضر بر آن است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی طنز سیاسی و اجتماعی در شعر شهید بلخی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: طنز، ادبیات سیاسی، نقد اجتماعی، زبان عامیانه، طنز سیاسی - اجتماعی.

مقدمه

طنز و طنزپردازی نزد شهید بلخی یکی از روش‌های بیانی است که با توجه به قدرت تأثیرگذاری فراوان این شیوه ادبی بر



ذهن خواننده، از آن استفاده برده است. شعرهایی که در شرایط خفقان آور جامعه عصر ظاهرشاهی سروده شده‌اند و هدف اصلی آن‌ها انتقاد از شرایط نابسامان جامعه و اصلاح آن است. از این رو، در حکایت‌های طنزی شاعر در کنار مضمون‌های متفاوت، مضامین طنزآمیز چون نقد حاکم، قاضی، واعظ، تصریح به نام دشمنان، گسترش فساد، سرکوب شخصیت‌های برجسته و اندیشمندان و گسترش فقر، قابل بررسی است. بلخی به دور از هزل و یاوه با رعایت جانب ادب، توانسته است حقایق تلخ روزگار خودش را آشکارتر سازد و شعرهایش را تنها برای مبارزه با حکومت و کج‌تابی‌های حکومتی و مردمی به کار گیرد و حس مخالفت مردم بر ضد اوضاع نابسامان را بیشتر برانگیزاند.

باتوجه به این‌که یکی از ویژگی‌های ادبیات و شعر کشورهای ستمدیده و استبداد دیده، رواج طنز، هجو، هزل و شوخی در میان آن‌ها است؛ مردمی که نمی‌توانند صریح انتقاد کنند، از راه سخنان دو پهلو، غیرصریح و خنده‌دار و گاهی تلخ و گزنده، انتقادهای خود را بیان می‌کنند. بلخی نیز با توجه به درک این مسائل، شعرهایی سیاسی و اجتماعی‌ای سروده است که آمیخته با هجو حاکمان و سلاطین جور و فریاد اعتراض بر

محمد سید محمد علی...

اوضاع نابسامان و خفقان آور بر جامعه خودش است؛ چنین است که شعرهای بلخی صدای خشم نسل محروم روزگارش اند و در این شعرها به زبان تند و گاهی آمیخته با طنز از پادشاهان مرتجع، نادان و خودکامه شکایت می‌کند و درد دل مردم را از خرابی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در قالب طنز، به گوش مردم افغانستان و دنیا می‌رساند. با این‌که می‌داند با انتقاد از دولت باید چوبه‌دانش را به دوش بکشد؛ ولی با آن هم در بسیاری از شعرهایش به مقابله با انحراف و اوضاع سیاسی فاسد می‌پردازد و در بیداری افکار عمومی جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند. چنین است که بلخی برای هجو و نقد کارکرد پادشاه به طور غیرمستقیم، وزیران، والیان حکومتی، نقد اوضاع سیاسی طنز را دستمایه شعرش قرار می‌دهد و به واسطه آن حکومت و اوضاع و احوال پریشان آن، انحطاط و هرج و مرج موجود در این دوره تاریخی را به تصویر می‌کشد. این‌گونه است که بلخی طنز را صرف برای خندانیدن مردم به کار نمی‌برد؛ بلکه از این کار اهداف سیاسی و اجتماعی سازنده‌ای را مورد نظر قرار می‌دهد.

طنزهای سیاسی و اجتماعی

موجود بودن شرایط سیاسی سخت مضحک و ناباورکردنی روزگار بلخی، شیوه‌های نابخردانه حکومت‌داری، شرایط غیرعادی، ناملایمات استخوان‌شکن فقر، استبداد و فساد کارگزاران حکومتی که بر گرده ملت تحمیل شده بودند، انتظار هم نمی‌رفت وضع عاقلانه‌ای پدیدار شود و دردهای متراکم جامعه کم‌ازکم به درمانی برسند که هر روز در اثر سبک‌سری‌ها و رفتارهای غیر واقع‌بینانه دولت‌مردان وقت، تمام آرزوها و انتظارات مردمی برای بهبود وضع موجود به ناامیدی مبدل می‌شدند، بلخی با شعرهای تلخ و تند سیاسی با دستمایه‌های طنزی به نقد این اوضاع می‌نشیند و به بیداری مردم می‌کوشد.

روشنگر ناراضی که با پدیدار شدن شرایط متغایر رفای مردمی، نمی‌تواند خودش را قانع سازد و بر آن دل ببندد، به خود حق نمی‌دهد راضی شود و غلام هرگونه تعلق درباری گردد؛ مضحکه‌های سیاسی و قومی دربار را درک می‌کند و چون وضعیت نابسامان دربار شاهی در نظرش سخت مضحک می‌آید، زبان طنز را به کار می‌گیرد و مسخره‌های دربار را به مسخره می‌گیرد و زبانی را برمی‌گزیند که طرف را به طنز و نیش‌خند، به بیداری و آگاهی فرا بخواند که باشد تا وضعیت نابسامان، سامان یابد. گرایشی که شاعر در برابر مخالف فکری خودش استفاده می‌کند و با آن شیوه می‌خواهد دق دل خودش را خالی کند و در نتیجه کج‌تابی‌ها نیز به راست گراید. شیوه و شگردی که در جدال با صاحبان قدرت و زور به کار می‌رود تا آنان متوجه کاستی‌های‌شان شوند. ظرافت و لطایفی که ضمن نقد اجتماعی بر کاستی‌های اخلاقی و اجتماعی حاکمان جور روزگارش



انگشت انتقاد می‌نهد و آنان را به نقد می‌کشد.

در این چنین حال و اوضاع است که شهید بلخی با استفاده از شعرهای طنزآلود و گاهی نیش‌خندهای سیاسی‌اش از خودکامگی‌های ظاهرشاه، سرداران محمد زایی و بروکرات‌های دوران نادر خان به تلخی و تندی انتقاد می‌کند و مردم را می‌آگاهاند که چاره‌ای جز تغییرات بنیادی نیست. بلخی در این مورد در چند شعر، طنزهایی را پرورده است که این‌گونه‌اند:

دیگران را به فلک سبقت دانش به دوام
رفتن ما به عقب هم به دوام است این جا
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

اشک حسرت ندهد سود که ماندیم عقب
چاره تبلی از دیده پر نم مطلب
غیر آنست که یا مرگ و یا قامت راست
طی این بادیه زین رفتن خم خم مطلب.
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

ساقی می‌دگر ریخت ما را به جام امروز
یعنی گنه ثواب است؛ اما به نام امروز
با عذر مقتضی‌ها هرکار می‌توان کرد
دارد امام امروز، بر کف زمام امروز.



ویژه‌نامه
پنجاهمین سالگرد
شهادت علامه سید اسماعیل بلخی

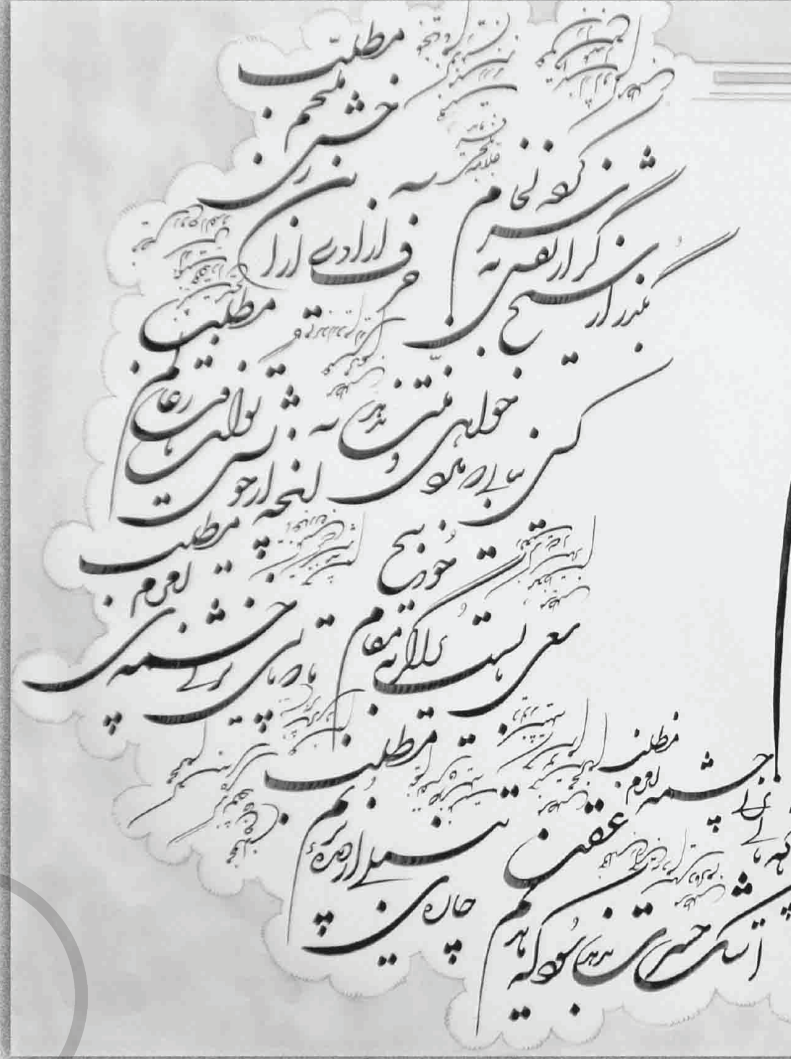
تا متوجه حاکمیتی شوند که جز سیر کردن شکم خودشان و به غارت بردن سفره دیگران همتی ندارند. در کشوری که سیاست‌گران قدرت‌طلب بدون داشتن تجربه عملی، کار سیاست را به ابتذال کشانده بودند و در نتیجه دلسردی و دلزدگی از سیاست و حکومت در میان مردم رخ کشیده بود و مردم از حکومت مطلقه شاهی و کارگزاران آن دست کشیده بودند. مردم صبور و برباد رفته‌ای که بدون پشوانه عملی و رفتاری در گوشه‌گوشه کشور دست به اعتراض می‌زدند و دادخواهی می‌کردند که به جایی نمی‌رسیدند و بلخی با درک این مسائل شعرهای مستقیم و طنزی را پیشه می‌سازد و به بیداری مردم می‌کوشد تا از برباد رفتگی مردم جلوگیری کرده باشد.

مدتی از جلد خود یکسو شدی
قاطریت خوی ماند و این ولنگ
چند روزی می‌چرید و بد نبود
پاره کرد آخر جل و افسار و زنگ
دیگران از راکت و بم دم‌زنند
ما و تیرایی تفنگ بی‌فشنگ
گویا صادق دوتن ماندید و بس
آن یکی شب کور و دیگر کهنه‌لنگ.
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۷۶ و ۷۷)

با آن‌که بلخی از استبداد استخوان‌شکن و سرکوب‌گریانه سخن می‌گوید؛ اما دیده می‌شود با شهامت در پی کار خویش است. او مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان لمیده بر افتخارات گذشته و شاعرانگی خودش که قصیده‌های درباری‌اند، چشمانش را به پیرامونش نمی‌بندد. راست و مستقیم بر ابتذال و دروغ، میراث‌های ناپسندیده اجتماعی، ریاکاری و مسلمان‌نمایی می‌تازد و این کاستی‌ها را به نقد می‌نشیند. ابتذال‌هایی که دامن اندیشه و عمل را گرفته بودند و همه چیز را به ابتذال کشانده بودند. ابتذال در زندگی و زیستن انسانی، ابتذال در سیاست و قدرت، ابتذال در نحوه اندیشیدن و تفکر علمی، ابتذال در دینداری دینداران سیاست‌پیشه و زهدان ریاکار و نیرنگ‌باز، او را وامی‌داشتند که خاموشی پیشه نکند و با زبان نقد طنزی به نبرد این همه ناپسامانی‌ها برود.

چیستی زبان طنزی بلخی

بلخی از زبان طنز به عنوان حربه‌ای برای انتقاد از معایب و مفاسد سیاسی اجتماعی بهره می‌برد و استفاده از زبان نزدیک به عامیانه به عنوان محمل بیان افکار سیاسی و اجتماعی، که در تهییج افکار عامه مردم و افزایش مخاطب نقش بسزایی دارد،



(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۲۱۸)

دوشیننه ز ما جام جهان بود پر از می
امروز به جز باد ز دوشیننه نداریم
در کشور ما ده دل و صد دینه زیاد است
آزرده مشو یک دل و یک دینه نداریم
بس دزد ز کابینه سوی پارلمان شد
از پارلمان لایق کابینه نداریم
از عرفه فرهنگ ز ما نیست ره چند
لنگیم، نه ننگیم؟ چرا زینه نداریم
بلخی شب دامادی ملت همه شب‌هاست
صد حیف ز خون آرزوی خینه نداریم.
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۲۷۷)

این طنز تلخ شاعرانه، به شدت سیاسی است. بلخی در این شعر از دلواپسی‌هایی می‌گوید که یک ملت را به کام تباهی می‌کشاند. شاعر ما از آینده این وضع، بیمناک است. او درک کرده است در کشوری که بیشتر مردمش حق ندارند مانند انسان زندگی کنند و زورگویان تبارگرای حاکم جز بر تباهی ملک و آنان نمی‌کوشند، مگر می‌شود در جامعه‌ای با چنین ستمگری‌هایی به آینده بدون تغییرات بنیادی دل‌خوش بود. چنین است که با زبان طنزی برنده، وجدان‌های جامعه را به بیداری فرامی‌خواند

دیوان

علامه شهید سید اسماعیل بلخی زده

مقدمه و شرح

سید حیدر حلوی شاد و سید محمود هاشمی

بر اهتمام

مرکز تحقیقات و مطالعات علامه شهید بلخی

بنیاد اندیشه

گم گشت چو از رهبر ما قبله تحقیق
از منکر هر قبله کند قبله نما قرض
چون مسند اقبال شدش پنجه ادبار
بیدادگر از شیخ کند ورد و دعا قرض
ما منکر آن مفتی شهریم که هر روز
اندر بدل رشوه دهد دین خدا قرض
عریان به ره میکده افتیم ولیکن
از زاهد و صوفی نکنم ثوب ریا قرض.
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۲۳۵ و ۲۳۶)

در پی این هشداردهی‌ها، مستبدان این بار با لباس مبدل
روشنفکری ظاهر می‌شوند و سپس نقشه می‌کشند تا تیشه به
ریشه‌های رهایی و آزادی مردم از استبداد داخلی بزنند. این جا است
که بلخی با اشعارش، هم‌چون آینه‌ای راستین، این نقشه‌های
کج و بدلی را نشان می‌دهد:
با مُد خشک خویش شبیهی به زاهدی
طاعت ریا نموده و عقبات آرزوست

استفاده می‌برد.

شعرهای بلخی ادیبانه، سنگین و متین‌اند؛ اما آن‌جا که
نوبت به طنز اجتماعی می‌رسد، با نیش گزنده شعر، پرده‌ها را
کنار می‌زند و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را برملا می‌سازد. او از قالب
مثنوی و غزل برای بیان مسائل تازه اجتماعی، همدردی با مردم
برای برطرف کردن نارسایی‌های اجتماعی، زبان ادیبانه را درشت
و گزنده می‌کند تا مردم را به بیداری فرابخواند. شاعر فقط به
نقد مسائل اجتماعی و سیاسی نمی‌پردازد؛ بلکه خرافاتی را که در
اعتقادات مذهبی مردم راه یافته‌اند و از آن‌ها سخت ناراحت است،
بدون ملاحظه، به باد انتقاد می‌گیرد؛ در روزگاری که رشوه‌گیری،
رسم رایج زمان است و رمال و مرشد و دعانویس و جادوگر
خوره‌هایی‌اند که به جان مردم افتاده‌اند و از زودباوری عوام‌التاس
سوءاستفاده می‌کنند، نمی‌تواند چیزی نگوید و نکند. چنین است
که از این کجی‌ها به تندی انتقاد می‌کند.

او با استفاده از زبان شعر ساده و دلنشین به دل‌های مردم
راه می‌یابد. سادگی، روانی و بی‌پیرایگی و استفاده از زبان طنز
در شعر ایشان موجب ظهور شیوه نو در شعر انتقادی فارسی این
دوره می‌شود؛ به طوری که آگاهان بین زبان شعری او با زبان
محواره‌ای عامه مردم تفاوت چندانی نمی‌بینند و مردم این شعرها
را درک می‌کنند و از بر می‌خوانند:

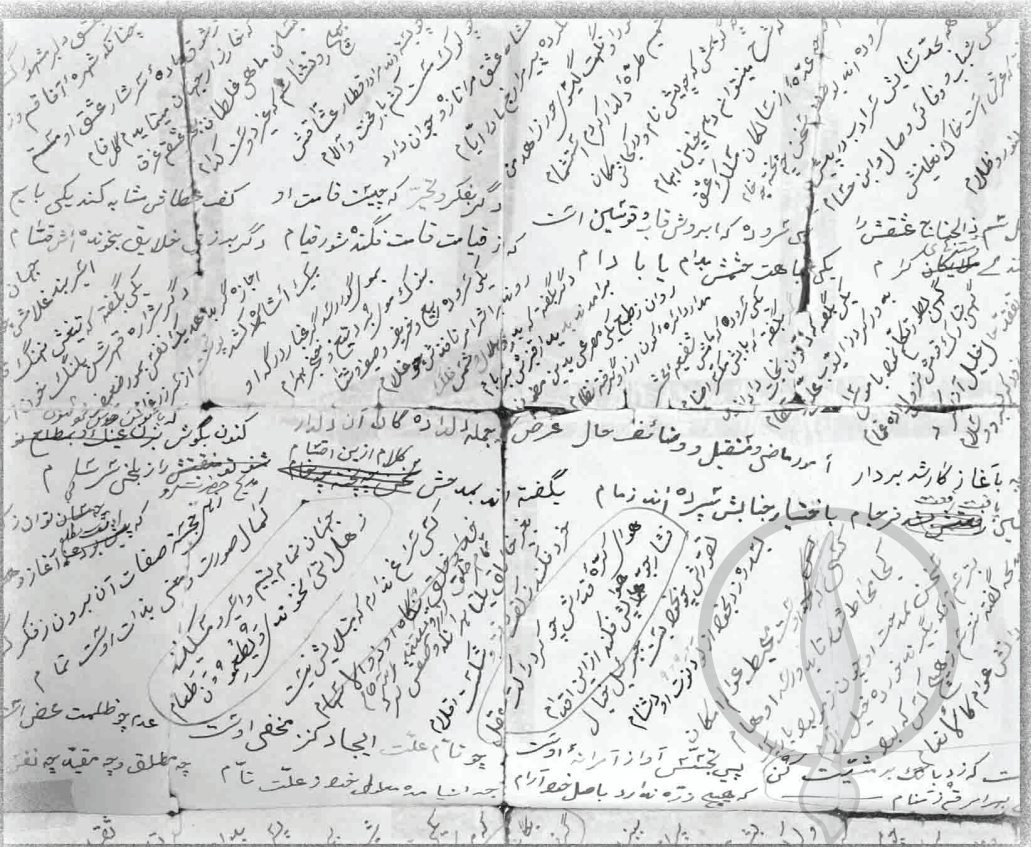
شرم است که شد رنگ لب و شانه ما قرض
شیر و ککو و مسکه صبحانه ما قرض
با این روشی کز پی تعمیر روانیم
بایست بگویم: که شد خانه ما قرض
دل باخته صبغه و پیرایه غریبم
گویا که بود دلبر جانانه ما قرض
از خود چو می و شیشه و گیلان نداریم
عیش و طرب و باده و پیمانۀ ما قرض
صیادا! چه لذت به تو، زین صید که ماییم
هم دام به قرض آمده، هم دانه ما قرض
بلخی، نشتا بایم، مگر ما پی کاری
تا او نکند، آهن و زولانه ما قرض.
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۲۳۶)

بلخی در این شعرها هشدار می‌دهد که مبادا خائنان،
فرصت‌طلبان، ریاکاران و مستبدان و روشنفکران قبیله‌گرا و
خام در صفوف آنان رخنه کنند و این‌که مردم گرفتار اختلاف
آرا شوند، بر حذر می‌دارد. گویا احساس می‌کند که آنان
در پی گرفتن سهم و غنیمت تلاش‌های مردمی برای رهایی از
استبدادند:

دانی چه سبب شد که بود پیشه ما قرض
کردیم چو ما پیش روی را ز قفا قرض



وپرژہ نامہ
پنج اہمین سال پاد
شہید علامہ سپید اسماعیل بلخی



چنین است که مذهبیان همواره با سوء استفاده از جهل فراگیر مردمی از آنان بهره کشی مالی می کردند و گاهی عزت، آبرو و زندگی آنان را به غارت می بردند. در چنین شرایطی شهید بلخی، که ناظر بر تناقض های کارکردی و رفتاری مذهب و دینی داخل نظام اجتماعی و سیاسی و ساختار حکومت است، متوجه مذهبیان ریایی می شود که با رفتار زاهدانه دروغین شان از مردم مال می ستانند و آن ها را به بردگی جسمی و روحی می کشانند.

مقصودت از پروپ اگر وضع ظاهر است از جام زهر، شهد مصفايت آرزوست. (دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۱۴۵ و ۱۴۶)

زهد ریایی

حاکمیت در افغانستان همواره حاکمیت مذهبی بوده است. حتی لامذهب ترین حکومت ها همواره به گونه ای به مذهب و روحانیت باج می داده اند. چنین است که مذهبیان همواره با سوء استفاده از جهل فراگیر مردمی از آنان بهره کشی مالی می کردند و گاهی عزت، آبرو و زندگی آنان را به غارت می بردند. در چنین شرایطی شهید بلخی، که ناظر بر تناقض های کارکردی و رفتاری مذهب و دینی داخل نظام اجتماعی و سیاسی و ساختار حکومت است، متوجه مذهبیان ریایی می شود که با رفتار زاهدانه دروغین شان از مردم مال می ستانند و آن ها را به بردگی جسمی و روحی می کشانند. بلخی بر این رفتار مذهب زاهدانه می تازد و آنان را با زبان مستقیم و عریان و گاهی طنزی به نقد می کشد و از آن بیزاری می جوید.

بنیاد اندیشه

ریش زاهد، قلم منشی و فر افسر
حلقه حزب جوانان همه دام است این جا
می آزادی و وحدت نرسد از چه به ما؟
مستبد شیخ صفت دشمن جام است این جا.
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۳۶۴)

از این رو است که شعر بلخی بیشتر شعر سیاسی است و طنزی که در آن استفاده شده است به عناصری از مذهب ریایی گره خورده است؛ زیرا مردمان عصر بلخی ساده و بی آرایش بودند و به حرف روحانیان جاهل و ریایی گوش می سپردند و زاهدان ریایی را بدون شناخت از واقعیت درونی آنان، گرامی می داشتند و دولتیان نیز با شناختی که از قدرت روحانیان و زاهدان داشتند، قدرت خویش را به مذهب و عناصر اعتقادی مردم گره می زدند؛ در چنین حالتی بلخی با زبان مستقیم و گاهی طنز ریاکاران این چنینی را به طنز می کشد که می خواستند از زبان مذهب و از نیروی اعتقاد مردم به نفع خویش استفاده برند.



محمد رسول الله است

بلخی برخی از تابه‌های جامعه‌ی زمان خود از قبیل «صومعه»، «خانقاه»، «محتسب» و «شحنه» که وابسته به مذهب یا وابسته به حکومت بودند را هدف قرار می‌دهد و با زبان طنز و کنایه، در مقابل بسیاری از کژروی‌ها و انحراف‌ها، موضع‌گیری می‌کند و به اصلاح شرایط می‌کوشد.

بلخی در این روزگاران، فسادها و آسیب‌ها را تا اعماق می‌شناسد و تلاش می‌کند با نیش نقد اجتماعی آن‌ها را بشکافد و با انتقاد و اصلاح اجتماعی‌اش، راه درست را از میان تاریکی‌های گسترده و فراگیر باز کند. اگر چند این تلاش‌ها در زمانه‌ی بسته و پرخفقان آن روز، کار آسانی نبوده است.

راحتِ آزاده این جارنج تحقیر است و بس
خواب نکیبت‌بار اگر دیدیم، تعبیر است و بس
محتسب جز مرد دنیادار در این مُلک نیست
بی‌نوا هر جا زبان بگشاد، تکفیر است و بس.
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۳۶۴)

نتیجه‌گیری

طنز سیاسی و اجتماعی یکی از انواع ادبی است که ناهنجاری‌ها و کجی‌های جامعه، به ویژه رفتارهای نامطلوب، خودکامگی و تمامیت‌خواهی مراکز قدرت را به چالش می‌کشد. از این رو همیشه مورد توجه شاعران، ناقدان و ادیبان بوده است.

در افغانستان با توجه به نابسامانی‌های شرایط سیاسی و اجتماعی در طی ۱۵۰ سال اخیر، بدان توجه در خوری شده است. در این میان شهید اسماعیل بلخی به علت زندگی در چنین دوره‌ای، از زبان رسای طنز برای نقد وضع سیاسی و اجتماعی بهره برده است. تجربه‌های تلخ سیاسی و اجتماعی از جمله استعمار و استثمار مردم، ظلم و ستم عاملان سیاسی، سطحی‌نگری، باورها و سنت‌های خرافی، فقر، کاهلی، نادانی، ناآگاهی و حقوق مردم مهم‌ترین موضوعاتی‌اند که شاعر به آن‌ها توجه نشان داده است و آن‌ها را با زبان طنزی به نقد کشانده است.

شهید بلخی در قالب‌های مختلف، بیان طنزی را آزموده است که بیشتر آن‌ها در غزل، مثنوی و مسمط ترجیعی است. ایشان در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اخلاقی، تعلیمی، تفسیری و سیاسی انتقادی و یا تلفیقی از آن‌ها، شعرهای طنز سروده است. از دیدگاه سبک‌شناسی طنز، شاخص‌های «کنایه»، «طنجه»، «تمسخر»، «افشاگری»، «مجاز» و «استعاره» از خصوصیات اشعار طنز شهید بلخی به شمار می‌روند.

منبع

دیوان علامه بلخی، موسسه فرهنگی امید، کابل: موسسه فرهنگی امید، ۱۳۸۸.

